



پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ خیرالدين حفظه الله تعالى

موضوع:

۱. عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ پیامبران
۲. مقدمات؛ حجت؛ کتاب خداوند؛ تفسیر قرآن؛ تفسیر برخی آیات قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: م. صادقی

تاریخ: ۱۳۹۸/۱۱/۸

۱. در مورد این درخواست ابراهیم علیه السلام توضیح بفرمایید: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُخَيِّي الْمَوْتَىٰ ۖ قَالَ أُولَٰئِمُ تُوْمِنُ ۖ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي ۖ» (البقرة / ۲۶۰)؛ «و چون ابراهیم گفت: پروردگارا! نشانم بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی، فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟! گفت: آری ولی برای اینکه دلم آرام شود».

۲. آیا یوسف علیه السلام بعد از تعبیر خواب برای دو زندانی، هنگامی که خواست سفارشش به پادشاه بشود، از یاد خداوند غافل شد و طولانی شدن مدت زندان او به خاطر همین فراموشی‌اش از یاد خداوند بود؟

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲

لطفاً به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. ابراهیم علیه السلام می‌دانست که خداوند مردگان را زنده می‌کند، ولی مشتاق بود که بداند چگونه. لذا از خداوند خواست که چگونگی آن را نشانش دهد؛ چنانکه فرمود: ﴿رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُخَيِّي الْمَوْتَىٰ﴾؛ «پروردگارا! نشانم بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی». بنابراین، سؤال او از کیفیت وقوع بود، نه اصل وقوع و روشن است که خداوند از مقصود او آگاهی داشت و از این رو، عبارت ﴿أُولَٰئِمُ تُوْمِنُ﴾؛ «مگر ایمان نیاورده‌ای؟!»، استفهام حقیقی نبود، بلکه استفهام مجازی به معنای تعجب بود؛ یعنی «مگر نه اینکه به زنده شدن مردگان ایمان آورده‌ای؟! پس چه حاجت به دیدن کیفیت آن داری؟!» با توجه به اینکه انسان مکلف به آگاهی از کیفیت زنده شدن مردگان نیست، بل مکلف است که به وقوع آن ایمان آورد و این تکلیفی بود که ابراهیم علیه السلام انجام داده بود. بنابراین، او نیازی نداشت که کیفیت زنده شدن مردگان را ببیند، ولی علاقه داشت که آن را ببیند و این ناشی از اشتیاق او به مشاهده‌ی قدرت پروردگار بود که قلبش را بی‌قرار ساخته بود؛ مانند کسی که برای دیدن چیزی

بسیار جالب و شگفت انگیز بی تابی کند و از فرط اشتیاق بگوید: نشانم بده، بی آنکه در وجودش شکی داشته باشد و این معنای سخن ابراهیم علیه السلام بود که فرمود: **«بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي»**؛ «آری ولی برای اینکه دلم آرام شود»، یعنی از شوق، نه از شک؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«سَأَلْتُ الْمُنْصُورَ عَنْ قَوْلِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي»، فَقَالَ: وَجَدَ فِي قَلْبِهِ شَوْقًا، فَلَمْ يَصْبِرْ حَتَّى قَالَ: «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى» وَلَمْ يَجِدْ فِي قَلْبِهِ شَكًّا»؛ «از منصور درباره‌ی سخن ابراهیم علیه السلام پرسیدم که فرمود: <آری ولی برای اینکه دلم آرام شود>، پس فرمود: در دلش شوقی یافت، پس تاب نیاورد تا اینکه فرمود: <پروردگارا! نشانم بده که چگونه مردگان را زنده می کنی> و در دلش شکی نیافت».

۲. در سخن خداوند که فرموده است: **«وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ»**؛ «و به کسی از آن دو که گمان کرد نجات می یابد گفت: من را نزد ربّت یاد کن، پس شیطان یاد ربّش را از یادش برد، پس چندین سال در زندان بماند»، ظاهر از «رَبِّ» خداوند نیست، بلکه پادشاه است و ضمیر آن به یوسف علیه السلام باز نمی گردد، بل به بیننده‌ی خواب باز می گردد که یوسف علیه السلام گمان کرد نجات می یابد. بنابراین، معنای آیه این است که بیننده‌ی خواب، یاد کردن یوسف علیه السلام نزد پادشاهش را فراموش کرد و از این رو، یوسف علیه السلام چندین سال در زندان بماند. واضح است که درخواست یوسف علیه السلام از بیننده‌ی خواب، بر خلاف امر خداوند نبود تا ناشی از فراموش کردن خداوند بوده باشد، بلکه مطابق با امر خداوند بود؛ چراکه نگاه داشتن بی گناه در زندان ظلم است و نهی ظالم از ظلم بر همه از جمله خود مظلوم، واجب است. بنابراین، بر یوسف علیه السلام واجب بود که از فرصت پیش آمده برای آگاه ساختن پادشاه و نهی او از ظلم به خود استفاده کند و این کاری بود که انجام داد، ولی شیطان از یاد بیننده‌ی خواب برد که پیام او را به پادشاه برساند و این سبب شد که ظلم به او چندین سال ادامه یابد.



پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوری‌هاشمی خراسانی
مجلس خبرگان رهبری



۱. یوسف / ۴۲

www.alkhorasani.com

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوری‌هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى



مدیر: محمد موسوی

مدیر: محمد موسوی

مدیر: محمد موسوی

مدیر: محمد موسوی

مدیر: محمد موسوی

* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.